

پیام های آزادی خواهی و آزاد اندیشی در نهضت حسینی

□ علیرضا محمدی^۱

چکیده

حقیقتاً امام حسین(ع) نماد همیشه جاوید حریت و آزادگی است. اصولاً «شهید» و «شهادت» جلوه والایی از «آزادگی» است و - طبعاً - آن کس که «سید شهیدان» است، «سرور آزادگان» نیز است. کیست؟ که گوشه‌ای از حادثه عظیم کربلا را بشناسد و عطر آزادگی را از آن استشمام نکند؟ امام حسین(ع) آزادی را در اصیل‌ترین و عمیق‌ترین نوع آن به انسان‌ها آموخت. بسیاری کسان که از آزادی، عدالت و... سخن می‌گویند، لکن فقط «سخن می‌گویند» و حداکثر تحلیل می‌کنند. آزادی، عدالت و... را باید در عرصه عمل و در کوران حوادث و پیشامدهای سخت و نفس گیر نشان داد و شناساند. در پیام‌های نهضت حسینی این نکته روشن است امام حسین(ع) هم سخن می‌گوید هم عمل می‌کند و به همه نسل‌ها پیام می‌دهد که مرگ و شهادت شرافتمندانه از زندگی مستبدانه بهتر است. در این نوشتار، روی سخن بیشتر متوجه آن آزادی است که در دنیای قدیم و جدید دغدغه تمامی آزاد اندیشان و آزادمندان بوده و در نهضت حسینی تبلور داشته است. هدف ما از این سیاهه این است که تا پاسخ این پرسش به دست آید که پیام‌های آزادی خواهی و آزاداندیشی تا چه حد در نهضت حسینی نقش داشته است؟ برای رسیدن به پاسخ آن؛ پیام‌های آزادی خواهی در نهضت عاشورا؛ آزادی از دیدگاه امام حسین(ع)؛ هم‌چنین با نشان دادن آزادی خواهی و آزاد اندیشی، درکلمات امام حسین(ع) و یارانش، در حادثه عاشورا بیان شده است. روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای تدوین و سامان‌دهی و تحلیل داده‌های آن به روش تحلیلی و توصیفی انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: پیام، آزادی، امام حسین، آزادی خواهی، عاشورا و آزادگی، نهضت.

^۱ - فارغ التحصیل مجتمع آموزش عالی فقه

مقدمه

عاشورا، جلوه‌ای از عشق، آزادی و جوهر زندگی است. زندگی تنها نفس کشیدن و زنده بودن در دنیا خلاصه نمی‌شود. شناخت کنه و حقیقت زندگی انسانی در سایه نمادهای عاشورایی معنا پیدا می‌کند و قابل تفسیر است. اینکه: زندگی با عزت و آزادمنشانه چگونه است و حیات ابدی در چیست؟ گذر از مرحله مرگ و رسیدن به سعادت، کمال و زندگی جاوید چگونه به دست می‌آید؟ نقش عقیده، ایمان و عمل صالح در شکل‌گیری تلاش‌های انسان چه نقشی دارد؟ مرز میان حیات انسانی و حیات حیوانی چیست؟ امثال این‌گونه پرسش‌ها؛ تنها پاسخ صحیح شان از توجه و تفکر در حادثه عاشورا به دست می‌آید؛ زیرا تفکر عاشورایی داشتن و دست‌یابی به حیات برتر در پرتوی جهاد و شهادت در راه خدا و آزادی و آزادی‌خواهی عاشورایی امکان‌پذیر است. اگر بخواهیم زندگی مان معنا پیدا کند و از پوچی و بی‌معنای رهایی یابد راهی جز پیروی از ارزش‌های عاشورایی نداریم.

مهم‌ترین دغدغه هر انسان متعهد و خردمند در زندگی آن است که چگونه باید زیست و پاسخ این سؤال وقتی روشن می‌گردد که انسان پاسخی برای این سؤال که چرا زندگی می‌کنیم؟ یافته باشد. درواقع، چرایی زندگی است که به چگونگی آن جهت می‌بخشد. افرادی که به يك زندگی حقیر و حیوانی بسنده می‌کنند و به درك‌های متعالی‌تر از زندگی نمی‌رسند و افق‌های دوردست‌تری را در نظر ندارند، ریشه این حقارت نفس‌شان در آن است که فلسفه صحیح حیات را نشناخته‌اند و آن را در محدوده ولادت تا مرگ، تنها از بعد مادی می‌بینند.

بالاخره حیات انسان، با اعمال شایسته‌ای مقایسه می‌شود که انجام داده است، نه با سپری کردن سال‌های زندگی. گذر عمر در مقوله عمل، ملاک و معیارهای زندگی است و نه در زمان. آنچه از سرمایه این دنیا برای آبادی آخرت صرف شود، میزان عمر حقیقی انسان است. شناخت ماهیت دنیا، آگاهی انسان از حیات اخروی می‌افزاید. طبیعی است آنکه برای دنیای ناپایدار می‌کوشد، بازنده است و هرکه برای آخرت پایدار تلاش می‌کند، برنده حقیقی هست. از نظر حسین بن علی (ع) دنیا مانند ته‌مانده ظرفی است که دیگران از آن نوشیده‌اند و

در معرض زوال و دگرگونی قرار دارد و خیری در آن نیست. این دیدگاه را هنگام عزیمت به طرف کربلا ابراز می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ ادْبَرَ مَعْرُوفُهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْأَنْاءِ وَ خَسِيسٌ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْلِ.»؛ به راستی، دنیا تغییر چهره داده و ناشناخته گشته و نیکی آن در حال نابودی است و از آن جز رطوبتی، همانند نمی که در ته ظرفی مانده و جزء زندگی و بال آور، همچون چرا گاهی که جز گیاه بیماری‌زا و بی‌مصرف چیزی در آن نمی‌روید، باقی نمانده است. (حرانی، ۱۳۹۴: ۲۴۵)

با این دیدگاه است که امام حسین (ع) زندگی دنیا را بر آخرت ناپایدار ترجیح می‌دهد و شوق رسیدن به حیات جاوید او را آرام نمی‌گذارد. اگر امام زندگی زیر سلطه جباران و ستمگران را مایه دلتنگی، خواری و ذلت می‌داند به خاطر آنست که عقیده دارد: «فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.» (همان)

همانا زندگی که کوردلان و دنیا پرستان، آن را شیرین می‌یابند و برای تداومش تن به هر خفت می‌دهند، این حیات طویه و زندگی واقعی نیست و ارزش تحمل سختی‌ها را ندارد؛ اما زندگی حقیقی که در حادثه عاشورا جلوه گر شد، جهاد در راه عقیده، مرگ در راه کسب شرف، آزادی و شهادت در راه خدا است.

مفهوم شناسی

برای روشن شدن بهتر افق بحث، نخست لازم است واژه‌های مهم و کلیدی تعریف گردد.

تعریف آزادی

واژه آزادی در لغت فارسی به معانی؛ حریت، آزادگی، آزاد مردی، رهایی، خلاصی (معین؛: حرف آ) و در لغت عربی به «حرية»، «استقلال»، «طلاقة»، «صراحة»، «رفع الكلفة» معنا شده است. راغب اصفهانی، نخست «حر» را متضاد «عبد» تعریف می‌کند و سپس می‌گوید: آزادی عبارت است از اینکه شخصی تحت سلطه صفات رذیله ای مانند حرص، آز، طمع و آرزوی مال و دارائی دنیوی نباشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۲۴: ۱۰۹/۱)

واژه آزادی همانند بسیاری از مفاهیم علوم انسانی تعریف واحد، دقیق و جامع ندارد و هریک از دانشمندان و مکتب‌ها از آن تعریف خاصی را ارائه کرده‌اند. طبق نوشته آیزایا

برلین، در تاریخ بشر همه علماء اخلاق آزادی را ستوده اند؛ اما واژه آزادی نیز مانند کلمات خوشبختی، خوبی و حقیقت به قدری کشار است که با هر گونه تفسیری جور در می‌آید. وی می‌نویسد: نویسندگان تاریخ عقاید، بیش از دویست تعریف برای این واژه ضبط کرده اند. (برلین، ۱۳۶۸: ۲۳۴) اگر چه مفهوم آزادی همواره پر ابهام و رازآلود بوده است، اما همواره یک خواست همگانی و مثبت تلقی شده است.

در هر صورت برای آزادی معانی مختلف صورت گرفته است و به گفته منتسکیو: «هیچ کلمه‌ای به اندازه آزادی اذهان را متوجه نساخته و به هیچ کلمه‌ای معانی مختلف مانند آزادی داده نشده است.» (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۲۹۲) با وجود که این واژه اصل معانی مختلف به خود گرفته است.

مفهوم آزادی در اسلام

از دیدگاه اسلام، تعریف آزادی با تعریف انسان ارتباط تنگاتنگ دارد؛ زیرا متعلق آزادی خود انسان است. از این جهت شناخت انسان در برداشت از آزادی نقش خواهد داشت. اولاً؛ انسان در نگرش بنیادین اسلام کار گزار و خلیفه خداوند در روی زمین است.^۱ (بقره/۳۰) او در مقام عبودیت و بندگی و در نقش کارگزاری باید فعال باشد و آزادی واقعی آن است که انسان را از اطاعت و بردگی غیر خدا برهاند. ثانیاً؛ انسان دارای نیروی توانمندی به نام عقل، اراده و قوه تصمیم‌گیری است و می‌تواند با گزینش، زندگی توأم با سعادت و رستگاری در دنیا و آخرت را به دست خود فراهم نماید و یا بر عکس سر نوشت شقاوت‌مندی را برای خود رقم بزند. (اسراء/۱۹)

با توجه به همین خصوصیات و ویژگی‌های وجودی انسان است که خداوند هم آزادی تکوینی را به بشر ارزانی داشته و هم آزادی تشریعی او را تأیید کرده است. (آل عمران/۶۴، انسان/۳) بنابراین اسلام برای آزادی، هویت و عامل انسانی قایل است، استعدادها و گرایش‌ات والای انسانی را منشأ آزادی انسان می‌شمارد و آزادی را بر اساس تکامل انسانی

^۱. «انی جاعل فی الارض خلیفه»

تایید می‌کند. از همین رو، قرآن هدف غایی پیامبر (ص) را تحقق آزادی تکوینی و تشریعی انسان تلقی کرده است: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ».؛ و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد. (اعراف/۱۵۷)

پس آزادی در مفهوم اسلامی عبارت است از رها شدن از بردگی غیر خدا و هواهای نفسانی و رو آوردن به بندگی و عبودیت خداوند و رسیدن به کمال مطلق و هدف اساسی انبیا الهی و هم چنین نهضت حسینی نیز تحقق چنین آزادی بوده است. استاد مطهری آزادی انسان را به آزادی انسانی و حیوانی تقسیم می‌کند. آزادی حیوانی، یعنی آزادی شهوات، آزادی هوی و هوس‌ها و به تعبیر دیگر، آزادی قوه غضبیه و قوه شهویه. آن واقعیت مقدسی که آزادی انسانی نام دارد، به این معنی است که انسان استعدادهایی برتر و بالاتر از استعدادهای حیوانی دارد، این استعدادها یا از مقوله عواطف و گرایش‌ها و تمایلات عالی انسانی است و یا از مقوله ادراک‌ها و دریافت‌ها و اندیشه‌هاست که همین استعدادهای برتر منشاء آزادی‌های متعالی آدمی می‌شوند. (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۸)

آزادی از دیدگاه امام حسین (ع)

یکی از شاخصه‌های مهم نهضت امام حسین (ع) و یارانش، آگاهی و آزادی خواهی بوده است که با آگاهی و آزادی راه خود را برگزیده است. از آنجای که آزادی در اسلام بر پایه «خدا محوری» بنا نهاده شده است. خداشناسی (در عقیده) و خداگرایی (در عمل) روح حاکم بر آزادی اسلامی است. امام حسین (ع) نیز نهضت خویش را با نام خدا آغاز کرد و با نام خدا ادامه داد و در آخرین لحظه نیز نام خدا بر زبان داشت. نام خدا، در تمام این مراحل، نه يك لفظ و کلام که نشان از روح توحیدی حاکم بر حادثه عاشورا بوده است. سرور آزادگان، در همان آغاز هدف و ماهیت حرکت خود را چنین اعلام نمود: «وانا ادعوکم الي کتاب الله و سنة نبیه...» (طبری، ۱۳۸۷: ۷۶۶/۴) من شما را به سوی کتاب خدا و پیامبر او فرا می‌خوانم...

امام آزادگان در طول مسافرت خود از مدینه به کربلا برای شکل‌گیری آزادی در وجود همه مردم، خصوصاً لشکر یزید بسیار تلاش کرد و از شیوه‌های بسیار عاطفی و منفعل‌کننده‌ای استفاده نمود تا این که دلی را تکان دهد سپاهیان یزید را، از اسارت نفس و سقوط در ذلت، بردگی و بدبختی نجات دهد. در اینجا به برخی سخنان آزادی‌خواهانه امام حسین (ع) اشاره می‌کنیم:

۱. آزادی از اسارت طاغوت

امام حسین (ع)، همواره بر این نکته تأکید داشت که تقابل وی با بنی امیه تقابل الله و شیطان، اطاعت و معصیت؛ سنت و بدعت، عدل و ظلم است: «وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ، وَتَوَلَّوْا عَنْ طَاعَةِ الرَّحْمَنِ وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ، وَعَظَلُوا الْحُدُودَ وَ اسْتَأْثَرُوا بِالْفِيءِ، وَ أَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَ حَرَّمُوا حَلَالَهُ، وَ إِنِّي أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ لِقَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص)».؛ شما به حقیقت می‌دانید این گروه اطاعت شیطان را لازم می‌دانند و از طاعت خدای رحمان روگردان شده‌اند، فتنه و فساد را ظاهر حدود و احکام خدا را تعطیل نموده‌اند، حق فقراء را می‌بلعند، حرام خدا را حلال و حلال خدا را حرام کرده‌اند من از این جهت بمقام خلافت احق و اولی می‌باشم که به پیغمبر خدا (ص) نزدیک‌ترم. (طبری، ۱۴۰۳: ۳۰۴/۴)

بنابراین آزادی عاشورایی از عمق تفکرتوحیدی بر می‌خیزد و بر بستر تعهد، تکامل و ایثار جاری می‌گردد. رهبر جریان آزادی خواهی در حادثه، وقتی با انحراف‌هایی که در جامعه رواج پیدا می‌کند مواجه می‌شود، بر دو عنوان تأکید می‌کند: یکی «تحریم حلال» و دیگری «تحلیل حرام» که اولی، تجاوز به آزادی و دومی، تجاوز به محدودیت است. امام یکی از گناهان بزرگ یزید را «تعطیلی حدود» الهی و «غصب اموال عمومی» می‌داند. آن حضرت در نخستین برخوردش با «حر»، به ترسیم علل حرکت آزادی خواهانه خود از حجاز به سوی عراق و کوفه و بیان هدفش پرداخت و فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَامِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ فَلَمْ يَغْيَرْ عَلَيْهِ بِفَعْلٍ وَ لَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَدْخُلَهُ مَدْخَلُهُ، أَوْ لَا وَ إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ

لزموا طاعة الشَّيْطَان و تركوا طاعة الرَّحْمَان و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استاثروا بالفىء و احلّوا حرام الله و حرّموا حلاله و انا احقّ ممّن غير...» (همان)

ای مردم! پیامبر خدا فرمود: هرکس زمامدار بیداد پیشه و قانون شکنی را نظاره کند که حرام خدا را حلال و روا می سازد و عهد و پیمان او را می شکند و با سبک و روش عادلانه و بشر دوستانه پیامبر خدا مخالفت می ورزد؛ و با این وصف در برابر آن عنصر خودکامه و قانون گریز، با گفتار و عملکردش به مخالفت برنخیزد و در راه اصلاح جامعه و حکومت، خود را به هر آب و آتش نزند، بر خداست که او را از همان راهی که آن بیداد پیشه را به دوزخ در می آورد، به دوزخ در آورد.

ای مردم! آگاه باشید که رژیم حق ستیز اموی فرمانبرداری شیطان را برگزیده و از قانون خدا و فرمانبرداری او سر برتافته است. کارگردانان آن، تبهکاری و بیداد را همه جا آشکار ساخته و مرزهای قوانین و مقررات خدا را به تعطیل کشانده و ثروت ملی را به انحصار خویش در آورده اند. آنان با بهانه و توجیه و برخورد ابزاری با دین، حرام خدا را حلال می سازند و حلال او را حرام؛ و من زبینه ترین مردم به تلاش و جهاد خستگی ناپذیر و شجاعانه در راه دگرگونی مطلوب و خدا پسندانه در این جامعه و در میان این امت هستم.

هنگامی که امام آزادگان از اسب به زمین افتاد، با شگفتی دید که بیچارگان کوفی خود را چنان باخته و اسیر امیال امیران ستمگر ساخته اند که حتی پیش پا افتاده ترین اصول انسانی را نیز فراموش کرده اند تا آنجا که به سویی زنان و کودکان یورش می برند؛ در این حال امام (ع) با صدای رسا فریاد زد: «وَيُحَكِّمُ يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سَفْيَانَ! انْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِي دُنْيَاكُمْ.» ؛ وای بر شما، ای پیروان و تبارابوسفیان، گیرم که شما را دینی نباشد و از روز بازگشت نمی ترسید، دست کم در این دنیای خود آزاد باشید. (طاوس، ۱۳۷۹: ۱۱۹)

امام حسین (ع) در حادثه عاشورا یزید را مظهر تمام نمایی طاغوت می دید که با سلب آزادی و آسایش مردم، زنجیر اسارت را برگردن آنها انداخته بود. یزیدیان کار را تا آنجا پیش برده بودند که می خواستند این زنجیر را بر گردن مظهر حق (امام حسین ع) نیز انداخته و از او

بیعت بگیرند؛ اما آن حضرت علاوه بر گسستن این زنجیر به اقتضای امامتش و وظیفه‌ای که از سوی خداوند متعال نسبت به هدایت بشریت داشت جامعه خود را نیز از این بند رها ساخت. امام حسین (ع) در پاسخ فردی که برای بیعت گرفتن از حضرت آمده بود فرمود: کسی همانند من که حق مسلم است با فردی مثل یزید که طاغوت مجسم است هرگز بیعت نمی‌کند. این فرمایش حضرت یک ادعا نبود بلکه عاشورای سال ۶۱ هجری صحنه اجرای این عقیده بود.

۲. آزادی از اسارت دنیا

دنیا وسیله است در دست شیطان، او با زرق و برق مادیات دنیوی انسانها را گول می‌زند. از این رو، در آیات و روایات از زیاده خواهی در دنیا منع شده است، مادیات دنیا به اندازه لازم است که بتوان با آن خدا را عبادت کرد. بخشی از چهره دنیا طلبی در حادثه عاشورا کاملاً نمایان است و امام حسین (ع) می‌دانست، بسیاری از آنان که به یزید بیعت کرده اند، به خاطر رسیدن به اموال دنیوی و قدرت بوده است.

برای همین حضرت بارها آنان را از فراموشی خدا، دنیا گرایی و اطاعت نفس بر حذر داشته و راههای رسیدن به کمالات را بیان نمود. «عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلِي حَذَرٍ. فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوَبَقِيَّتِهِ عَلِي أَحَدٍ أَوْ بَقِيَّ عَلِيهَا أَحَدٌ لَكَانَتْ الْإِنْبِيَاءُ أَحَقُّ بِالْبَقَاءِ.» ؛ بندگان خدا! تقوای الهی را پیشه خود قرار داده و از وابستگی‌های دنیا اجتناب کنید و دنیا، سزاوار دل بستگی نیست و به هیچ کس بقایی ندارد و اگر چنین بود، بی‌تردید انبیا لایق و شایسته‌ترین انسان‌ها برای بقا در دنیا بودند. (ابن عساکر، ۱۴۱۴: ۳۱۶)

بنابراین، از نظر امام (ع) دنیا محل گذار است و کسی که دنیا دل ببندد، به همه خواری و پستی‌ها تن خواهد داد: «إِنَّهَا النَّاسُ إِنْ أَلَّهِ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ مُتَصَرِّفَةً بِأَهْلِهَا حَالًا بَعْدَ حَالٍ، فَالْمَغْرُورُ مَنْ غَرَّتْهُ وَ الشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ.» (ای مردم! خداوند تعالی دنیا را محیط فنا و گذارا، آفریده که در اهل آن زوال و تصرفاتی انجام می‌گیرد و با حالات گوناگون برخورد می‌کند، بنابراین، گول خورده کسی است که فریب دنیا را بخورد.

بدبخت و شقی کسی است که مفتون آن باشد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۴۹/۳) پس این دنیای فانی هیچ وقت شما را گول نزند و هر کسی به دنیا وابسته و امیدوار شده، شکست خورده، چون سیستم دنیا غیر از این نمی باشد.

پس یکی از ارزشهای نهضت عاشورا در این است که پیشوایی آن هرگز به دنیا نمی اندیشید و بلکه هدفش رهای مردم از زیر یوغ بردگی حکومت استبدادی یزید و دنیا طلبی بود. این هدف امام از اشعار ذیل کاملاً نمایان است:

«فان تكن الدنيا تعد نفيسة فدار ثواب الله اعلي و انبل

فان تكن الابدان للموت انشات فقتل امرئ بالسيف في الله افضل.» (اربعی، ۱۳۸۱:

۲۸/۲)

اگر دنیا ارزش داشته باشد، پاداش خداوندی ارزشی به مراتب بیشتر و بهتر خواهد داشت. اگر بدن‌ها برای مرگ آفریده شده‌اند، پس در راه خدا با شمشیر کشته شدن بهترین مردن است.

آزادی از دیدگاه یاران امام حسین (ع)

اگر آزادیخواهان و آزادگان جهان، در راه استقلال و رهایی از ستم و طاغوت‌ها می جنگند و الگویشان قهرمانی‌های شهدای کربلا است، در سایه همین آزادی خواهی است که ارمغان عاشورا برای همیشه تاریخ است. انسان‌های آزاده، در لحظات حساس و دشوار انتخاب، مرگ سرخ و مبارزه خونین را بر می‌گزینند و فداکارانه جان می‌بازند تا به سعادت شهادت برسند و جامعه خود را آزاد کنند. آزاد مردان عرصه کربلا اولین کسانی بودند که در راه دفاع از امام خود و با دریدن قفس‌های آهنین امیال نفسانی به آزادی کامل رسیدند. آنان نه تنها خود بندهای ظلمات را رهیدن و بلکه با بیان سخنان آزادی خواهی برای آزادی خواهان جهان نیز درس آزادی دادند که به برخی از کلمات آن اشاره می‌کنیم:

۱. مسلم بن عقیل: مسلم بن عقیل شهید پیش تاز حادثه عاشورا می‌باشد و او با صراحت و تأکید از آزادی سخن می‌گوید و در ضمن رجزی که روز شهادتش در کوفه خواند چنین گفت:

«اقسیم لَا أُقْتَلُ إِلَّا حُرًّا و ان رأیت المَوْتَ شَيْئاً مُّرّاً.» (مسعودی، ۱۴۲۱: ۵۸/۳)

سوگند می خورم که جز در حال حریت و برای آزادی نمیرم و گرچه مرگ را چیزی تلخ بینم.

۲. عبدالله پسر مسلم: همین رجز را عبدالله بن مسلم بن عقیل، روز عاشورا در کربلا

تکرار کرد و پسر نیز با رجز پدر به پیشواز مرگ شتاف و گفت:

«أَقْسَمْتُ لَا أُقْتَلُ إِلَّا حُرًّا وَ قَدْ وَجَدْتُ الْمَوْتَ شَيْئاً مُّرّاً

أَكْرَهُ أَنْ أَدْعَى جَبَاناً فَرّاً إِنَّ الْجَبَانَ مَنْ عَصَى وَ فَرّاً.» (صدوق، ۱۴۰۰: ۱۶۲)

سوگند خورده ام که جز برای آزادی، کشته نشوم و گرچه مرگ را چیزی تلخ یافته ام دوست

ندارم تر سویی خوانده شوم که گریخته با شد در واقع، ترسو کسی است که خدا را نافرمانی

کند و بگریزد.

۳. حربن یزید ریاحی: مصداق بارز دیگری از حریت و آزادگی، حربن یزید ریاحی بود.

آزادگی او سبب شد که به خاطر دنیا خود را جهنمی نکند و بهشت را در سایه شهادت

خریداری نماید. او در روز عاشورا توبه کرد و از سپاه ابن زیاد جدا شد و به امام حسین (ع)

پیوست. وقتی حر نزد امام حسین (ع) آمد، یکی از اصحاب حضرت، با اشعاری مقام آزادی

خواهی او را این گونه ستود: «لَنَعَمَ الْحُرُّ بَنِي رِيَّاحٍ وَ حُرٌّ عِنْدَ مُخْتَلَفِ الرِّمَاحِ.» (مفید،

۱۴۱۳: ۱۰۰/۲)

امام حسین (ع) هنگامی که دید حربن یزید ریاحی از قید اسارت و بندگی رهیده و قدم به

ساحت مقدس آزادی گذشته و می خواهد با مرگ انتخابی خود جاویدانه گردد به او فرمود:

«أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتَكَ أُمُّكَ وَأَنْتَ الْحُرُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛» تو آزادمردی چنان که مادرت تو

را با همین نام نامید؛ و تو نه تنها در این دنیا که در سرای دیگر نیز آزادمردی. (طاوس، ۱۳۷۹:

۱۰۴)

۴. امام زین العابدین (ع): روایت شده که علی بن الحسین امام سجاد (ع) سروده ای در

رثای حربن یزید سرود که چنین نقل می شود:

«لَنَعَمَ الْحُرُّ حُرُّ بَنِي رِيَّاحٍ صَبُورٌ عِنْدَ مُشْتَبِكِ الرِّمَاحِ

وَنَعَمَ الْحُرُّ إِذْ نَادَى حُسَيْنًا وَجَادَ بِنَفْسِهِ عِنْدَ الصِّيَاحِ» (صدوق، ۱۴۰۰: ۲۲۳)

چه نیکو مردی است حرّ، حرّ ریاحی، شکیبا و صبور به هنگام (جنگ) و کثرت نیزه‌ها. و چه نیکو مردی است حرّ آنگاه که حسین ندا نمود او به هنگام دعوت حسین جانفش را فدا نمود.

۵. **عبدالله و عبدالرحمان:** عبدالله و عبدالرحمان، دو شهید از طایفه غفار و فرزندان عُروه بودند که روزی عاشورا در رجزی مردم را به دفاع از «فرزندان آزادگان» فرا می‌خواندند و با این

عنوان، از آل پیامبر یاد می‌کردند: «یا قوم ذودوا عَن بَنِي الْأَحْرَارِ...» (مخنف، ۱۳۶۷: ۲۳۴) ۶. **زهیر بن قین:** از باب مقاتل درباره زهیر بن قین، یکی از سرداران سپاه امام حسین (ع) در روز عاشورا، نوشته اند: زهیر پس از انتخاب راه و در همان گام نخستین، برای اینکه خود را کاملاً از قیود مادیات آزاد کند، چشم به روی همه چیز دنیا می‌بندد. برای این که همسرش نیز در انتخاب راه نهایی آزاد باشد، وی را طلاق می‌دهد و با اطمینان می‌گوید: «وَطْنَتِ نَفْسِي عَلَي الْمَوْتِ مَعَ الْحُسَيْنِ (ع)»؛ «من جانم را وقف حسین کرده‌ام تا همراه او بر مرگ چیره شوم؛ و آنگاه رو به همراهان و یاران خود می‌کند و می‌گوید: «مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ الشَّهَادَةَ فَلْيَقُمْ وَ مَنْ كَرِهَهَا فَلْيَتَقَدَّمْ.»؛ از شما یاران و همراهانم هرکس دوستدار شهادت است، به پا خیزد و هرکس که نمی‌خواهد از همین جا بازگردد. (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۷)

آزادی و آزادگی

آزادگی کلمه کلیدی، در نهضت حسینی به شمار می‌آید. بدون شک آزادگی یکی از اصول بنیادین در نهضت عاشورا می‌باشد. اگرچه این دو کلمه پیوسته یادآور یکدیگرند، ولی باید بین معنای آزادی و آزادگی تفکیک قائل شد؛ زیرا آزادی به اعمال ظاهری انسان و آزادگی به عزت نفس آن مربوط می‌شود و هر دو، ریشه در کرامت انسانی دارد.

در این صورت، انسان بودن با آزادی پیوند ذاتی و ناگسستنی پیدا می‌کند و هر کس متعرض آزادی انسان‌ها شود، انسان بودن آن‌ها را مورد تعرض قرار داده است؛ بنابراین، همانگونه که هیچ کسی حق ندارد انسانیت انسان را سلب بماند، حق ندارد آزادی دیگری نیز

را سلب یا محدود کند و در غیر این صورت برخلاف فرمان خداوند و طبیعت انسان عمل کرده است.

اما آن آزادی که در حادثه عاشورا تجلی پیدا کرد و در رفتار و کردار امام حسین (ع) دیده می‌شود و همچون خورشید در آسمان عاشورا می‌درخشد، فراتر از این آزادی ابتدایی و طبیعی است و گستره آن تا توحید پیش می‌رود و عوالم عرفان حقیقی و عشق الهی را در بر می‌گیرد. چنین است که سرور آزادگان و به پیروی از او حماسه سازان حادثه عاشورا، از هر قید و بند رهیده و از خیر خود و خواسته های خویش گذشته بودند تا به کمال مطلق و معبود واقعی برسند. از این رو آنها هرگز از مردن و قطعه قطعه شدن هراسی نداشتند و با عزم عاشقانه خود مرگ را به مصاف می‌خواندند تا بر مرگ و زندگی چیره گردند. این است معنای آزادی که در کربلا تجسم پیدا کرد.

بنابراین، آزادی در آن است که انسان کرامت و شرافت خویش را بشناسد و تن به پستی و ذلت و حقارت نفس و اسارت دنیا و زیر پا نهادن ارزش‌های انسانی ندهد. در پیچ و خم و فراز و نشیب‌های زندگی، تن به ذلت و حقارت ندهد. چنانکه احرار و آزادگان، با ایثار جان، بهای «آزادی» را می‌پردازند و تن به ذلت و خواری نمی‌دهند.

این نگرش در حادثه عاشورا به تجلی یافت و عاشورا نیان جلوه بارزی از آزادی را به نمایش گذاشتند.

روح آزادی امام، سبب شد که هیچگاه و حتی در مواقع دشوار، در راهی که انتخاب کرده است تزلزل به خود راه ندهد. از امام سجاد (ع) روایت شده، «آن گاه که کار بر پدرم امام حسین (ع) دشوار شد همراهانش به او نگریستند و او را برخلاف حال خویش یافتند که هرگاه کار بر آنان دشوار می‌شد رنگ چهره شان دگرگون می‌گشت، بدنشان می‌لرزید و دلشان را وحشت فرا می‌گرفت؛ اما امام (ع) و برخی از یاران مخلصش چنان بودند که رنگ سیمایشان می‌درخشید، بدنشان با قوام افزون تری می‌پایید و جانشان می‌آرامید و به یکدیگر می‌گفتند: نگاه کنید هرگز باکی از مرگ ندارد.» (معهد، ۱۳۷۳: ۵۱۰)

روح آزادی خواهی امام حسین (ع)، در دعای عرفه و آنجا که با خدای خویش راز و نیاز می‌کنید کاملاً متجلی است: «وَحَسْرَتٌ صَفَقَهُ عَبْدٌ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حَبْكِ نَصِيْبًا...، الهی اغننی بتدبیرک عن تدبیری و باختیارک لی عن اختیاری...، الهی اخرجنی من ذلّ نفسی...، ماذا وَجَدَ مَنْ فَقَدَكَ و ما الَّذي فَقَدَ مَنْ وَجَدَكَ.»؛ زیان کار شد بنده‌ای که از عشق تو نصیبی نبرد... خدایا، به تدبیر و اختیار خود بی‌نیازم کن... خدایا، مرا از خواری جان و ارهان... خدایا، آن که تو را گم کرد چه یافت؟ و آن که تو را یافت چه را گم کرد؟ (همان، ۸۰۴)

رادمردان عاشورا به پیروی از رهبر و امام شان، هرچه به هنگام وصال شهادت نزدیک تر می‌شدند، روح رادمردی و آزادی‌اش آشکارتر می‌شد؛ حتی در آخرین لحظه‌های زندگی هم ترنم آزادی از زبان پیشوای شهیدان جدا نمی‌شد و او با همه وجودش فرمود: «صبراً علی قضائک یا رب لا اله سواک، یا غیاث المستغیثین، مالی رب سواک ولا معبود غیرک.» (همان: ۵۱۰)؛ ای پروردگاری که خداوندی جز تو نیست، بر قضای تو شکیبایم. ای فریادرس فریادخواهان، مرا پروردگاری جز تو نیست.

پیام‌های آزادی خواهی در نهضت حسینی

مقصود از پیام‌های آزادی، مجموعه فاکتور و عناصری می‌باشد که باعث شد امام (ع) در پیکار سرنوشت ساز در راه رهایی از ظلم و ستم طاغوتیان و بندگی شهوات و دنیا طلبی به پیروزی برسد.

بنابراین پیام‌ها و شاخص‌های آزادی در نهضت عاشورا، گویاترین پیام‌های است و که براساس آنها می‌توان مفهوم آزادی و آزادی را درک نمود که به اهم آنها اشاره می‌گردد:

۱. نفی حکومت جور

بررسی حوادث عاشورا نشان می‌دهد که فلسفه نهضت عاشورایی با نفی حکومت جور و ستم گره خورده است. امام حسین (ع) بانفی حکومت جبار و ظالم بنی امیه؛ راه رهایی و

آزادگی را در پناه عدالت و حکومت عادل می دانست. از دیدگاه امام حسین (ع) حکومت بنی امیه فاسد ترین حکومت در جامعه اسلامی آن روز بود. معاویه و یزید هیچ یک شایستگی رهبری جامعه اسلامی را نداشتند. برای همین، وقتی معاویه تصمیم گرفت از مردم مدینه به زور و اجبار، برای پسرش یزید بیعت بگیرد، مهاجر و انصار و بزرگان مدینه را در جایی گردآورد، که امام حسین (ع) نیز در میان آنان بودند. آن گاه معاویه سخنرانی کرد و اوصاف یزید را برشمرد و بسیار از وی تعریف و تمیجد نمود. سپس از حاضران خواست که با یزید بیعت کنند.

در این هنگام امام حسین (ع) به پا خاستند و بیاناتی به این مضمون خطاب به معاویه ایراد فرمودند: «ای معاویه! بامداد روشن، سیاهی زغال را روشن کرده و روشنائی آفتاب چراغ های کم فروغ را از رونق انداخته است. در سخنان از حق به افراط و تفریط گراییدی. لذا، تو از اعتدال خارج شدی و به انحراف رفتی. شیطان نصیب خود را از سخنان برگرفت. آیا می خواهی مردم را درباره فرزندت یزید بفریبی؟ گویی می خواهی امر پوشیده ای را آشکار و توصیف کنی! یا این که می خواهی درباره چیزی که از دیده ها غایب است، توضیح دهی! یا می خواهی مطلبی را برای عموم روشن سازی که تنها تو از آن خبرداری و کسی درباره آن موضوع چیزی نمی داند. بس است ای معاویه! سخن کوتاه کن و لب فرو بند! یزید خود حقیقت خویشان را که رأی و عقیده اش را اثبات می کند، ابراز نموده و منویاتش را فاش ساخته است. تو درباره یزید سخنانی بگو که او بر خود گرفته و پذیرفته است و شخصیت و رفتار و عمل او، آن را نشان می دهد. او را همان گونه که هست معرفی کن. زندگی او در سیاحت سگ هایی که بر یک دیگر هجوم می برند، خلاصه شده است. او عُمر خویش را با کنیزکان خواننده و نوازنده در لهو و لعب سپری ساخته است. این دعوت را رها کن. بس است برای تو وبال سنگینی که به گردن گرفته ای. یقین بدان که تو خدا را با آن وزر و وبال ملاقات خواهی کرد... سوگند به خدا! که کار تو همواره زدن یا هماهنگ کردن باطل با ظلم و خفه کردن و ستم کاری بر مردم بوده است دیگر مشک های خود را پُر کرده ای. بس است. میان تو و مرگ چیزی، جز چشم به هم زدن نیست.» (معهد، ۱۳۷۳: ۲۵۱-۲۵۷)

از این کلمات امام استفاده می‌شود که حضرت به طور ضمنی معاویه را از زیاده روی و افراط و تفریط گرایی منع می‌کنند و این عمل ایشان را منافی عدل و قسط اسلامی و مغایر با اصول دین اسلام می‌شمارند و مرتکب آن را مستحق عقوبت الهی می‌دانند.

۲. شهادت طلبی

امام حسین (ع) که تربیت یافته مکتب پیامبر (ص) و علی (ع) بود، نه تنها زندگی تحت لوای یک چنین حکومت ظالمی را روا نمی‌دید، بلکه برای مؤمنان! آرزوی مرگ را شرافت مندانه تر می‌دید: «می‌بینید حوادث روزگار بر ما وارد شده است، چهره دنیا دگرگون گشته و رو به زشتی نهاده است و نیکی‌ها و فضائل روز به روز از دنیا رخت برمی‌بندد و از خوبی‌ها جز ته‌مانده اندکی باقی نمانده است. چراگاه زندگی همچون مرتعی وحشت انگیز شده است، مگر نمی‌بینید که به حق رفتار نمی‌شود و از باطل جلوگیری به عمل نمی‌آید. با چنین اوضاع و در چنین شرایطی افراد با ایمان باید که بر راه حق بوده رغبت به ملاقات پروردگار خویشتن داشته باشند». (طاوس، ۱۳۷۹: ۷۹)

از نظر امام حسین (ع) ستم کردن و تسلیم ستم شدن، تن دادن به ظلم و لب فرو بستن در برابر آن؛ به معنای سقوط از انسانیت و کرامت انسانی است. ظلم پذیری با روح آزادی خواهی ناسازگاری ندارد و مسلمانان وظیفه دارند که در صورت مواجه شدن با چنین حکومتی به پا خیزند.^۱ (تاریخ طبری، پیشین: ۳۰۴/۴) و مرگ سرخ و شهادت را انتخاب کنند.

از منظر امام حسین (ع)، حکومت دل‌بخوایی، چه در ساختار و چه در عمل کرد، مردود است. امام عاشورا، با برشمردن انحراف‌های بنی‌امیه، حرام کردن حلال خدا را یکی از بدعت‌های یزید برمی‌شمارد که موجب سلب آزادی و خارج از حوزه شرع است. از این رو آن حضرت در سال ۶۱ هجری و در کربلا با قیام و شهادتش کار بزرگی انجام داد و موجی

^۱ - «من رأی سلطاناً جائراً مستحلاً لحرم الله، ناکثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله، يعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان، ثم لم یغیر علیه بقول ولا فعل کان حقاً علی الله أن یدخله مدخله.» (تاریخ طبری، پیشین، ج ۴، ص ۳۰۴...)

ایجاد کرد که پس از هزار و چند صدسال، هنوز هم آزادی خواهان جهان به آن اقتداء می‌کنند؛ به عبارت دیگر، کربلا با حرکت فرازمانی و فرامکانی، از چنان توانی برخوردار است که می‌تواند پس از قرن‌ها، آزادی را به ملت‌هایی تحت ستم به ار مغان آورده و آنان را حسینی کند.

تفکر آزادی خواهی عاشورایی، وجود نظام‌های استبدادی و غاصب را مخالف آزادی می‌داند چرا که در تفکر آزادی خواهی امام حسین (ع)، نظامی که خود را مقید به اجرای احکام الهی نداند، ستمگر، مخالف آزادی و فاقد مشروعیت است. از این روی آن حضرت در قربانگاه عشق و در برابر تقاضای دشمن مبنی بر بیعت یزید، حسرت را بر دل آنان نهاد و آزادانه شهادت در راه خدا را انتخاب نمود و فرمود: «وَاللَّهِ لَا أُجِيبُهُمْ إِلَى شَيْءٍ مِمَّا يَطْلُبُونَ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى وَ أَنَا مُخْضَبٌ بِدَمِي مَغْلُوبٌ عَلَى حَقِّي.»؛ آگاه باشید! به خدای سوگند هرگز به خواسته ظالمانه آنان پاسخ مثبت نخواهم داد تا در حالی پروردگارم را دیدار کنم که به خون خویشتن در راه او و نجات و آزادی بندگانش از بند بیداد رنگین شده باشم. (حلی، ۱۳۶۹: ۵۸)

۳. اهتمام به حقوق بشر

امام حسین (ع) تا آن جا به حق مداری یارانش اهتمام داشت که حتی نمی‌خواست کسی از

آنها در قید قرضی - گرچه اندك - باشد. ابن سعد در «الطبقات الکبری» در این باره روایتی را نقل می‌کند: یکی از یاران امام حسین (ع) نزد او آمد و گفت: در ذمه من قرضی است. امام (ع) تا این سخن را شنید به همگان فرمود: «لا یقاتل معی من علیه دین.» (هاشمی، ۱۴۱۰: ۴۶۷/۵)؛ هرکه را قرضی است همراه من نجنگند.

سفیر حضرت مسلم بن عقیل در کوفه در برابر عبید الله بن زیاد، در ترسیم هدف بشر دوستانه و عدالت خواهانه آن حضرت فرمود: «جننا لنأمر بالعدل و ندعوا الی حکم الکتاب و السنّة.» و ما در بحران استبداد و سرمای استخوان سوز بیداد و خشونت اموی به این شهر و

دیار آمده‌ایم تا بر اساس عدالت و آزادی امور جامعه را تدبیر کنیم و مردم را به مقررات بشر دوستانه خدا و سیره پیامبرش فراخوانیم. (مفید، ۱۴۱۳: ۶۲/۲)

امام حسین (ع) در مکه و کنار خانه خدا، خطبة طولانی ایراد کرد و در این سخنرانی خطاب به اندیشوران و دانشمندان فرمود: «ثم انتم ايتها العصابة! عصابة بالعلم مشهورة... أليس كل ذلك انما نلتموه بما يرجى عندكم من القيام بحق الله... فاما حق الضعفاء فضيعة و اما حقكم بزعمكم فطلبتم...»؛ شما ای گروه دانشوران! و ای کسانی که در دانش و علم شهره شهرهای خویش هستید، آیا این قدرت و شکوه که بدان نایل آمده‌اید، نه به خاطر آن است که از مرزهای مقررات خدا و حقوق و آزادی بندگان او دفاع کنید؟ و به قانونگرایی و عمل به قانون فراخوانید و همت گمارید؟ (حرانی، ۱۳۹۴: ۲۳۸)

پرچمدار کربلا، بزرگ بانوی عدالت خواه و ستم ستیز، در بارگاه استبداد اموی با اشاره به این هدف والای فرهنگ عاشورا و عاشوراییان خروشید:

«أمن العدل يا ابن الطلقاء! تخديرك حرائرك و امائك و سوقك بنات رسول الله سبایا، قد هتكت ستورهنّ و أبدیت وجوههنّ، تحدو بهنّ الاعداء من بلد الى بلد.» (طبرسی، ۱۳۸۶: ۳۰۸)؛ ای زاده رهاشدگان و پسر آنانی که نیای گرانقدرم از سر مهر و کرامت از گناه و بیدادشان گذشت و آنان را در فتح مکه بخشید و از اسارت و کیفر رهایشان ساخت! ای یزید! آیا این از عدالت و دادگری نظام پلید و آزادی کش اموی است که تو تیره‌بخت، زنان و کنیزکان خود را در امنیت و آسایش، پشت پرده‌ها بنشانی و آن گاه دختران ارجمند و ستم ستیز پیامبر را در بند اسارت و بیداد، به این شهر و آن شهر بکشانی و در این کوی و آن برزن بگردانی؟ آیا این از عدل و داد است که بدین وسیله حریم امنیت و پرده کرامت آنان را کنار زنی و چهره‌هایشان را نمایان سازی؛ تا آشنا و بیگانه، مردم شهر و روستا، دور و نزدیک، ریشه‌دار و بی‌ریشه و تبار، بر آنان بنگرند و آنان در برابر دیدگان و تماشاگران باشند؟ آن هم در شرایطی که نه از مردان دلیر و آزادمنش این خاندان پرشکوه، کاروانسالاری بر ایشان مانده است و نه پشت و پناهی که از حقوق و آزادی آنان دفاع کند؟!

به دیگر سخن، باید گفت که از اهداف اصلی نهضت آن حضرت در کربلا، دفاع از حقوق انسان‌ها است. این حقوق همانا در بهره مندی از آزادی، تحقق عدالت و فضیلت، فقدان ظلم و جور، از بین بردن حکومت و حاکم جائر و در یک کلام، دخالت در زندگی سیاسی و اجتماعی و به طور کلی حق تعیین سرنوشت و مداخله شهروندان در حوزه عمومی جامعه است.

۴. اراده و اختیار

علم و اختیار عامل اصلی و مبدا اساسی فضایل بشری محسوب می‌شود و اگر نیک دقت کنیم هیچ فضیلتی نمی‌یابیم مگر آن که ناشی از دانش واقعی و آگاهی انسان می‌باشد، آزادی و برخوردار از این خصوصیت، ارزش دارد. یکی از ویژگیهای نهضت امام حسین (ع) این است که آگاهانه بود و امام اجازه نداد، قیامش حالت انفجاری داشته باشد؟ چرا که امام (ع) در هر فرصتی، خواست اصحابش را به بهانه‌ای مرخص کند و به آنها می‌فرمود: آگاه باشید که اینجا آب و نانی نیست، قضیه خطر دارد. حتی در شب عاشورا نیز با زبان خاصی با آنها صحبت کرد. لذا امام حسین (ع) در مراحل مختلف با یاران و همراهان خود از اهداف و پیامدهای قیامش سخن می‌گفت تا آنان با آگاهی، اراده و اختیار با او همراه باشند. در این جا ما به چند نمونه از این سخنان آگاهی بخش امام اشاره می‌کنم:

الف. عده‌ای که می‌خواستند خبر شهادت مسلم بن عقیل را به امام حسین (ع) بدهند به او گفتند: خبری داریم؛ اگر بخواهید آشکارا می‌گوییم وگرنه پنهانی گزارش می‌کنیم. امام حسین (ع) به اصحاب و همراهانش نگاهی کرد و فرمود: «من چیزی را از ایشان پوشیده نمی‌دارم و میان ما و آنان پرده و سری نیست.» (مفید، ۱۴۱۳: ۷۴/۲)

پس از آن که همه از شهادت مسلم باخبر شدند، امام حسین (ع) به آنها فرمود: «می‌بینید که چه بر سر ما آمده است؟ من چنان پیش بینی می‌کنم که کوفیان ما را تنها خواهند گذاشت و اینک هر که می‌خواهد تا دیر نشده برگردد.» (ابن سعد، ۱۴۱۵: ۶۷-۶۸)

ب. وقتی که خبر شهادت «عبدالله بن بقطر» به حضرتش رسید، امام (ع) در میان یاران و همراهانش به پا خاست و نامه‌ای را که خود نوشته بود برای آنان خواند. به این ترتیب از آنان

خواست که اگر می‌خواهند، می‌توانند بدون هیچ بازدارنده‌ای برگردند که او عهد خویش از آنان برداشته و آنها را کاملاً آزاد گذشته است. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۵/۲)

ج. امام آزادگان در شب عاشورا نیز خطبه‌ای مفصل خواند و از یارانش خواست که از تاریکی شب بهره گیرند؛ در صحرا پراکنده شوند و از کربلا دور گردند تا جان به سلامت برند و فرمود: من اصحابی از اصحاب خودم بهتر و اهل بیتی از اهل بیت خودم فاضلتر سراغ ندارم. از همه شما تشکر می‌کنم، این گروه مرا می‌خواهند و چون به من دست یابند از جست و جوی شما دست بردارند. (ابن سعد، پیشین: ۷۲)

با این سخنان امام از تمام همراهانش خواست تا در همراهی او از هر جهت آزاد باشند و با راده و اختیار کامل گام بردارند.

د. یکی از انصار به نام محمد بن بشیر خضرمی، در سپاه امام بود، هنگامی خبر رسید که پسرش در مرز ری اسیر شده است. امام (ع) با شنیدن این خبر یک بار دیگر بیعت خویش برداشت و از او خواست برود و برای آزادی پسرش کاری بکند و فرمود: «رحمک الله أنت فی حلّ من بیعتی، فاعمل فی فکاک ابنک.»؛ خداوند تو را بیامرزاد. بیعت خود را از تو برداشتم. برو و برای آزادی پسرت بکوش. (همان: ۷۱)

نتیجه اینکه یاران حضرت کاملاً با اراده و اختیار در کربلا آمدند و این امر اوج تجلی آزادی خواهی را هم در امام عاشورا و هم در یارانش به نمایش می‌گذارد.

۵. نفی خواری و ذلت

نفی ذلت مهمترین پیام آزادیخواهی نهضت حسینی بود. امام حسین (ع) معقد بود، زندگی تحت لوای ستمگران عین ذلت می‌باشد و در این حالت، مرگ سرخ بهتر از زندگی ذلت بار است. «انی لا اری الموت الا سعادة، والحياة مع الظالمین الا برما.»؛ مرگ را چیزی جز سعادت نمی‌بینم و زندگی با ستمکاران را جز رنج و ملال نمی‌دانم. (حرانی، پیشین:

از نظر امام حسین (ع) انسان آزاد اندیش، کسی است که زندگی او همواره با عزت باشد. بر همین اساس، محور تلاش جوانمردانه خود و اصحابش در کربلا را بر نیل به عزت و تن‌ندادن به ذلت قرار می‌دهد. زیرا آن حضرت می‌داند آن‌که عزیز است، آزاد و شکست‌ناپذیر است، آن‌که ذلیل است، اسیر و بنده است. در حقیقت حادثه عاشورا، سرمشق و الگوی است برای همه آنانی که درس عزت، آزادی و آزادگی و سربلندی می‌جویند.

۶. شایسته سالاری

از آنجایی که نقش پیشوایان و رهبران جامعه‌ها برای توده‌ها، نقش الگو و اسوه است. لازم می‌باشد که زمامداران انسانهای وارسته و پاک باشند. از این زاویه است که پیامبر گرامی می‌فرماید: «صنفان اذا صلحا صلحت اُمّتی و اذا فسدا فسدت اُمّتی؛ الأمراء و الفقهاء.»؛ دو گروه از جامعه و امت من هستند که با شایسته‌کرداری و صلاح آنان، جامعه اصلاح خواهد شد و به پروا و شایستگی روی خواهد آورد و اگر به تباهی اندیشه و عقیده و عمل گرایش یابند جامعه را به تباهی سوق خواهند داد. این دو گروه عبارتند از زمامداران و دانشوران دانشمندان دینی. (صدوق، ۱۴۰۰: ۳۶۶)

امام علی (ع) در مورد قانون‌گرایی و قانون‌مداری خویش در قلمرو گفتار و عمل فرمود: «إِيَّاهُ النَّاسُ، إِنِّي، وَاللَّهِ، مَا أَحْكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا، وَلَا أَنَهَاكُم عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتَنَاهَا قَبْلَكُمْ عَنْهَا.»؛ ای مردم! به خدای سوگند من شما را به هیچ فرمان و قانونی فرا نمی‌خوانم جز اینکه خود پیش از شما به انجام آن همت می‌گمارم و از هیچ گناه و نافرمانی و زشتی شما را هشدار نمی‌دهم جز اینکه خود پیش از همه شما هشدار می‌پذیرم و از آن دوری می‌جویم. (نهج البلاغه، خطبه: ۱۷۴)

براین اساس امام حسین (ع) خود شایسته حکومت قلمداد می‌کند و می‌فرماید: «وَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ مُحَمَّدٍ أَوْلَى بِوَلَايَةِ هَذَا الْأَمْرِ عَلَيْكُمْ مِنْ هَؤُلَاءِ الْمُدَّعِينَ مَا لَيْسَ لَهُمْ وَ السَّائِرِينَ فِيكُمْ بِالْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ.»؛ ای مردم! اگر شما از خدا بترسید و حق را برای اهل آن

بشناسید، این کار بهتر موجب خشنودی خدا خواهد بود؛ و بدانید که ما خاندان پیامبر به امامت و رهبری جامعه از این مدّعیان نالایق و عاملان ستم و بیداد شایسته‌تریم. (مفید، ۱۴۱۳: ۷۹/۲)

۷. نفی بدعت گرایی

مبارزه با بدعت گرایی مهم ترین پیام های آزادی به شمار می‌رود. بدعت یعنی پدید آوردن چیز جدید در دین؛ چیزی که در کتاب و سنت، اصل و ریشه‌ای برای آن نیست و خلاف قرآن و سیره رسول خدا (ص) می‌باشد. (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۹۹/۴) امام علی (ع) می‌فرماید: «أَمَّا أَهْلُ الْبِدْعَةِ: الْمُخَالِفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ، وَ لِكِتَابِهِ وَ رَسُولِهِ، الْعَامِلُونَ بِرَأْيِهِمْ وَ أَهْوَائِهِمْ.»؛ اهل بدعت مخالف کتاب خدا و سنت رسول‌الله صلی الله علیه و آله هستند و به رأی و به خواهشهای خویش عمل می‌کنند. (متقی، ۱۹۷۹: ۱۸۴/۱۶)

یکی از مشخصات بارز حکومت امویان دست بردن به حریم دین بود. بدعت‌گذاری در دین، حلال کردن حرامها و حرام کردن حلالها، استخدام روحانیان درباری به منظور جعل حدیث به نفع حاکمان، سب و لعن علی بن ابی طالب (ع) در منابر و محافل عمومی و در یک جمله «استخدام دین برای کسب و نگهداری قدرت» از مهمترین ویژگیهای این دوره بود. تاریخ اسلام نمونه‌های فراوانی را در این زمینه ثبت کرده است. جامعه اسلامی در اثر این سیاست‌های غیر اسلامی و بدعت‌های بنی امیه، رو به انحطاط نهاد و زمینه رشد و تعالی را از دست داد، آزادی در جامعه از بین رفت و همه چیزش به فساد و تباهی کشانده شد.

در یک نگاه کلی می‌توان گفت: بنی امیه در عرصه سیاسی و اجتماعی چند بدعت بزرگ را به وجود آورد و می‌خواست از امام حسین (ع) امضاء بگیرد:

الف. بدعت به رسمیت شناختن رهبری یزید و نفی اهل بیت پیامبر (ص): ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه روایت می‌کند: معاویه بخشنامه‌ای صادر و به کارگزارانش ابلاغ نمود، با این مضمون «ذمه من از کسی که در فضیلت ابوتراب و خاندان او سخن بگوید بری است، شهادت دوستان علی و خاندان وی در محاکم پذیرفته نیست، دوستی هر کس

نسبت به علي آشکار شود، سهمش را از بیت المال قطع کنید...» (ابن ابی الحدید، بیتا: ۱۶/۳)

ب. بدعت مشروعیت دادن به حکومت ظالم: بدعت مشروعیت بخشی به حکومتی که با زور و قلدری زمام امور جامعه را بدست گرفته، به عنوان خلیفه خدا.

ج. بدعت موروثی ساختن حکومت: مورثی کردن حکومت یکی از بدعت های اموی ها بود که تا آن روز در میان مسلمانان سابقه نداشت.

د. بدعت حرام کردن حلال و حلال کردن حرام: در این رابطه به عنوان نمونه به این نکته تاریخی اشاره می کنیم؛ هنگامی که مردم مدینه پس از حادثه عاشورا و در سال ۶۳ هجری دست به شورش زدند، لشکر شام به فرماندهی مسلم بن عقبه مامور سرکوبی شورش شد. مردم در منطقه «حره واقم» نزدیک مدینه با شامیان درگیر شده و شکست خوردند. فرمانده شام جان و مال و ناموس مردم را تا سه روز بر سربازان خود مباح کرد و فجایعی رخ داد که قلم از نگارش آن شرم دارد. مورخان از تولد صدها کودک نامشروع در ماههای پس از این واقعه سخن گفته اند. به دنبال وقوع این فاجعه انسانی، اعیان مدینه از ترس جان خود برای بیعت با یزید نزد مسلم بن عقبه آمدند ولی او بدین امر رضایت نداد و مقرر کرد که باید به این مضمون با او بیعت کنید: «ما همگی به عنوان بردگان یزید بن معاویه با او بیعت می کنیم.» هر که از این نوع بیعت سر باز زد، جانش را از دست داد و سرش را از بدنش جدا کردند. (همان: ۲۵۹/۳)

ه. اعمال سیاستهای تبعیض آمیز: معاویه و خلفش، بر خلاف تعالیم حیات بخش اسلام بود. معاویه در فرمانی به زیاد بن ابیه حاکم کوفه نوشت: «عربها از عجمها زن بگیرند و لی به آنها زن ندهند، آنها از عجم ارث ببرند ولی عجم از آنها ارث نبرد، سهم آنان را از عطا و بیت المال بسیار کم قرار بده، آنان را در جنگها در صف مقدم بگذار، کارهای پست را به ایشان بسپار، راهها را اصلاح کنند و درختان را قطع نمایند، هیچ یک از عجمها بر عرب امامت نکنند و تا عرب در مسجد هست عجمها را در صف اول قرار ندهید، آنها را در مرزها ماموریت مده و فرمانروای هیچ یک از شهرها مگردان، آنان را در پست قضاوت قرار

نده...وقتی نامه من به تو رسید عجمها را خوار کن و آنها را مورد اهانت قرار ده و هیچ

حاجتی از آنان برآورده مساز.» (کتاب سلیم بن قیس: ۷۴۰)

براین اساس، در حکومت بنی امیه نسبت به کتاب خدا و سنت نبوی تخلف های زیادی صورت گرفت و آنها با بدعت های خود اسلام را وارونه و عقاید شخصی خود را به جای اسلام معرفی کردند. پیامبر اکرم (ص) در جمله کوتاه اوضاع حکومت بنی امیه را چنین بیان می کند: «إِذَا بَلَغَ بَنُو أَبِي الْعَاصِ ثَلَاثِينَ رَجُلًا اتَّخَذُوا دِينَ اللَّهِ دَخْلًا وَ عِبَادَ اللَّهِ خَوْلًا وَ مَالَ اللَّهِ دُولًا.»؛ هنگامی که شماره فرزندان ابی العاص به سی نفر برسد، در دین خدا دخالت می کنند (دین خدا را بازیچه قرار می دهند) و بندگان خدا را مملوک و برده خود قرار می دهند

و مال خدا را دست به دست بین خود می گردانند.» (فتال نیشاپوری، بیتا: ۲۸۴/۲)

امام حسن (ع) خطاب به معاویه می فرماید: «يَا مُعَاوِيَةَ مِمَّنْ أَبَادَ السُّنَنَ وَ أَحْيَا الْبِدْعَ - وَ اتَّخَذَ عِبَادَ اللَّهِ خَوْلًا وَ دِينَ اللَّهِ لِعِبَاءً.»؛ تو کسی هستی که سنت های پیغمبر را نابود و بدعت را زنده میکنی و بندگان خدا را برده و بنده خود گرفتی و دین خدا را بازیچه قراردادی.

(مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۲/۴۴)

به خاطر همین بدعت های بنی امیه، امام حسین (ع) نگران جامعه اسلامی بود و برای برگرداندن جامعه به عصر پیامبر (ص) و احیاء کتاب خدا و سنت رسول الله و رهایی جامعه از زیر سلط ستمگران، می فرماید: «فَإِنَّ السُّنَّةَ قَدْ امِيتَتْ وَ أَنَّ الْبِدْعَةَ قَدْ اُحْيِيَتْ.»؛ چرا که سنت پیامبر مرده و بدعت احیا شده است. (طبری، ۱۳۸۷: ۳۵۷/۵)

آن حضرت در نامه به مردم کوفه می نویسد: «إِنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَتَبُوا إِلَيَّ يَسْتُلُونَنِي إِنْ أَقْدِمَ عَلَيْهِمْ لِمَا أَزْجُوا مِنْ أَحْيَاءِ مَعَالِمِ الْحَقِّ وَ امَاتَةِ الْبِدْعِ.»؛ کوفیان به من نامه نوشتند و از من خواستند که نزد آنان بروم؛ چرا که امیدوارم معالم و نشانه های حق زنده گردد و بدعتها بمیرد. (همان، ۳۴۰/۴۴ - دینوری، ۱۳۶۸: ۲۴۴)

۸. تقواگرایی و ارزش مداری

تقوا سرمنشأ کمالات افراد در جامعه است و تا انسان تقوای الهی را همراه نداشته باشد

نمی تواند به مدارج عالی صعود نماید. قرآن با سفارش به تقوا می فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ» (مائده/۲)

براساس اندیشه های امام حسین (ع) یکی دیگر از پیام های آزادی در نهضت حسینی، اهتمام به تقوا و ارزش های الهی است و ارزش های دنیوی در حادثه عاشورا مفهوم ندارد. انسانی که از ارزشها فاصله گرفته و به امور دنیوی و مادی چسبیده در حقیقت آزاد نیست، بلکه به نوعی طوق بندگی را به گردن نهاده است. امام حسین (ع) با آن بینش عمیق که برخاسته از روح بلند و آزادی خواهانه اش است، در روز عاشورا خطاب به لشکریان عمرسعد به این مهم اشاره می کند: سپاس مخصوص آن خدائی است که دنیا را دار فنا و زوال قرار داد و اهل آن را بعد از هر لحظه يك حالی داد. کسی فریب می خورد که دنیا او را فریب دهد. شقی کسی است که دنیا او را دچار امتحان نماید. مبدا این دنیا شما را بفریبید، زیرا این دنیا امید کسی را که به آن دلبستگی داشته باشد قطع می کند و طمع هر کسی را که به آن طمع کند نابود می نماید.

من شما را این طور می بینم: برای امری اجتماع کرده اید که خدا را برای آن بغضب آورده اید و خدا نظر رحمت خود را از شما برگردانیده است و نعمت و عذاب خود را برای شما حلال کرده است، شما را از رحمت خود دور نموده است. خدای ما خوب پروردگاری است، ولی شما بد مردمی هستید. زیرا (به گمان خود) اقرار بطاعت کردید و به حضرت محمد (ص) ایمان آوردید، سپس پشت به ذریه و عترت پیامبر خود نمودید و می خواهید آنان را شهید نمائید. حقا که شیطان بر شما مسلط شده و شما را از یاد خدای بزرگ برده است. شما و این اراده ای که دارید نابود شوید! **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. اینان همان مردمی هستند که پس از ایمان آوردن کافر شدند، نابود شوند گروه کافران!^۱ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۲۴۹/۳)

۱- «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالَ مُتَصَرِّفَةً بِأَهْلِهَا خَالًا بَعْدَ خَالٍ فَالْمَغْرُورُ مِنْ غَرَّتِهِ وَ الشَّقِيُّ مَنْ فَتَنَتْهُ فَلَا تَعْرِتُكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا تَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَكِنَ إِلَيْهَا وَ تُخَيِّبُ طَمَعَ مَنْ طَمَعَ فِيهَا وَ أَرَاكُمْ قَدْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ قَدْ أَسْخَطْتُمُ اللَّهَ فِيهِ عَلَيْكُمْ وَ أَعْرَضَ بَوَجهِهِ الْكَرِيمِ عَنْكُمْ وَ أَحَلَّ بِكُمْ نَقِمَتَهُ وَ جَنَّبَكُمْ رَحْمَتَهُ فَنِعْمَ الرَّبُّ رَبُّنَا وَ يُسَّ الْعَبِيدُ أَنْتُمْ أَقْرَبْتُمْ بِالطَّاعَةِ وَ ... الْعَظِيمِ قَبْلًا لَكُمْ وَ لِمَا تُرِيدُونَ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ كَفَرُوا بَعْدَ إِيْمَانِهِمْ فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، پیشین، ج ۳، ص ۲۴۹).

در حادثه عاشورا، ارزش مداری و تعهد امام به عهد و پیمان را هیچ انسان خرد مندی نمی‌تواند انکار نماید. آن حضرت در روز عاشورا با اشاره به تعهدش با کوفیان و به عنوان اتمام حجت می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ لَا تَعْجِلُوا حَتَّى أَعْظُكُمْ بِمَا هُوَ حَقٌّ لَكُمْ عَلَيَّ.»^{۱۱} ای مردم! سخنان مرا خوب بشنوید و در کارهایتان شتاب و عجله نکنید تا این که شما را نصیحت کنم! به آن چیزی که از حقوق شما بر عهده من می‌باشد تا دلیل آمدنم برایتان روشن شود. (مفید، پیشین: ۲۳۴)

آن حضرت در راه مکه به سوی کوفه با «طرماح» که آگاه به مسایل سیاسی بود، روبرو شد و ضمن رایزنی و ارزیابی اوضاع با او فرمود: «أَنْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْقَوْمِ مَوْعِدًا أَكْرَهَ أَنْ أَخْلِفَهُمْ.»^{۱۲} واقعیت این است که میان من و مردم عراق و کوفه پیمانی است استوار که من دوست ندارم از آن تخلف کنم و عهد خویش را با آنان نادیده بگیرم. (مجلسی، پیشین: ۳۶۹/۴۴)

پیشوای آزادگان عاشورا با رد قدرت طلبی و دنیا طلبی یگانه هدف خود را تحقق ارزشهای الهی اعلان می‌کند و می‌فرماید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ الَّذِي كَانَ مَتَا تَنَافَسَا فِي سُلْطَانٍ وَ لَا التَّمَاَسَا مِنْ فَضُولِ الْحَطَامِ وَ لَكِنْ لِنَرْدِ الْمَعَالِمِ مِنْ دِينِكَ وَ نَظْهِرِ الْإِصْلَاحِ فِي بِلَادِكَ...» (حرانی، پیشین: ۲۳۹)

بار خدایا، تو خود می‌دانی که آنچه از سوی ما اظهار و انجام می‌شود، نه برای رقابت در قبضه قدرت و به دست آوردن پست و مقام است و نه به انگیزه دست‌یابی به ثروت و دارایی این دنیا؛ بلکه هدف این است که نشانه‌های دین راستین و نجات بخش تو را به جایگاه خود بازگردانیم و شهر و دیار بندگان را از تباهی و بیداد و فریب اصلاح کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات به نعمت امنیت و آسایش برسند و به آزادی و حقوق اساسی و انسانی خویش نایل آیند. البته مؤلفه‌های دیگری آزادی خواهی نیز در نهضت عاشورا وجود دارد که به خاطر محدودیت حجم مقاله، از نگارش بیان آنها صرف نظر می‌کنیم.

۸. شهامت و شجاعت

شجاعت عبارت است از اینکه انسان علی‌رغم وجود زمینه‌های هراس، نترسد، خود را

نیازد و در میدان جنگ از خود جرأت نشان دهد. (طریحی، ۱۴۱۶: ۳۵۱) نترسیدن از مرگ، یکی از مظاهر آشکار شجاعت است و همین عامل موجب شد تا امام حسین (ع) و یارانش در یک نبرد نابرابر، حماسه‌ای ماندگار خلق نماید. اگر شجاعت امام نبود به طور قطع جریان کربلا پا نمی‌گرفت. هنگامی که امام از مکه به طرف کوفه حرکت کرد و در طول راه کسانی با وی برخورد کردند با طرح اوضاع آشفته عراق و استیلای ابن زیاد بر مردم، حضرت را از عواقب این سفر می‌ترساند، ولی شجاعت حضرت و نترسیدن از مرگ این سفر را حتمی کرد. امام در اولین برخورد با سپاه حر، با شهادت تمام فرمود: «لَيْسَ شَأْنِي شَأْنُ مَنْ يَخَافُ الْمَوْتَ.»؛ شَأْن و موقعیت من، موقعیت کسی نیست که از مرگ بهراسد. (عاملی، بیتا: ۵۸۱/۱)

سخن امام حسین (ع) که فرمود: «إِذَا الْمَوْتُ تُخَوِّفُنِي.»؛ آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ نشان دهنده نهایت شجاعت این خاندان است. (طبرسی، ۱۳۹۰: ۲۳۳ - مفید، ۱۴۱۳: ۸۱/۲)

امام سجاد (ع) نیز در سخنرانی خود در مجلس یزید، فرمود: «أَعْطَيْنَا الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ السَّمَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ...» خداوند به ما (خاندان) علم، حلم، جوانمردی و شجاعت اعطا فرموده است. (خوارزمی، ۱۳۸۱: ۶۹/۲)

شجاعت امام حسین (ع) و یارانش در صحنه عاشورا ریشه در عقاید شان داشت. آنان که به عشق شهادت می‌جنگیدند، از مرگ ترسی نداشتند تا در مقابله با دشمن، سست شوند. از این رو لشکریان دشمن یارایی رزمیدن فردی با آنها را نداشتند، پیوسته از برابرشان می‌گریختند. از حمید بن مسلم درباره قوت قلب امام در روز عاشورا روایت شده: به خدا سوگند! هیچ محاصره شده‌ای در انبوه مردم را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند و همچون حسین بن علی قوی دل و استوار و شجاع باشد. مردان دشمن، او را محاصره کرده بودند، او با شمشیر بر آنان حمله می‌کرد و همه از چپ و راست فرار می‌کردند.^۱ (مفید، پیشین: ۱۱۱/۲)

^۱. «وَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مَكْتُورًا قَدْ قُتِلَ وَلَدُهُ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ أَصْحَابَهُ ارْتَبَطَ جَأْشًا وَ لَا امْضَى جَنَانًا مِنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ.»

در زیارتنامه شهدای کربلا نیز، به صفت شجاعت قافله سالار آزادی و یاران او اشاره شده است، از قبیل «بَطْلُ الْمُسْلِمِينَ»، «فُرْسَانُ الْهَيْجَاءِ»، «لُيُوثُ الْغَابَاتِ» که آنان را به عنوان قهرمان مسلمانان، تکی سواران نبرد، شیران بیشه شجاعت و... ستوده‌اند. (قمی، مفاتیح الجنان: ۴۴۱ و ۴۴۶)

اربلی، در کتاب (کشف الغمه) می‌گوید: «شجاعة الحسين (ع) يضرب بها المثل و صبره في مآقط الحرب أعجز الأواخر و الأول.»؛ شجاعت حسین (ع) ضرب المثل است؛ و صبرش در جنگ، (صابرین) اولین و آخرین را عاجز ساخت. (اربلی، ۱۳۸۱: ۲۰)

۹. ظلم ستیزی

ظلم ستیزی از دیگر پیامهای است که حتی غیر مسلمانان از او درس گرفته‌اند. امام حسین (ع) در نبرد روز عاشورا، هنگام حمله به صفوف دشمن این رجز را می‌خواند: «الْمَوْتُ أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ الْعَارِ وَالْعَارُ أَوْلَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ.»؛ مرگ، بهتر از ننگ و ننگ بهتر از آتش دوزخ است. (مجلسی، پیشین: ۱۹۲/۴۴)

به نظر امام حسین (ع) منشأ همه گرفتاریهای جامعه اسلامی ستم پیشگی حکام بوده است. آن حضرت می‌فرماید: «وانه لا اعطى الدنيا من نفسي ابدا.»؛ به درستی من هرگز زیر بار پیمان خفت بار استبدادگران نخواهم رفت. (طاوس، پیشین: ۲۷) در جای دیگر بیان می‌کند: «و انَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ اِمَامٌ جَائِرٌ...»؛ بدترین مردم در نزد خدا حاکم ستمگر است. (اخوان حکیمی، ۱۳۸۰: ۲۷)

امام حسین (ع) با بیان اینکه دین در دست یک عده انسانها فاسد و متظاهر اسیر گردیده است، فریاد می‌زند: «فانَّ هذا الدين قد كان اسيرا في ایدی الاشرار، يعمل فيه بالهوى و تطلب به الدنيا.»؛ این دین اسیر دست اشرار و تبهکارانی بوده است که برای به دست آوردن دنیا، هر چه می‌خواسته‌اند، از روی هوی و هوس می‌کرده‌اند. (اخوان حکیمی، پیشین: ۷۰۲/۲)

۱۰. ایثار و فداکاری

ایثار و فداکاری از دیگر پیامهای آزادی خواهی حماسه نهضت حسینی می باشد. ایثار به معنایی برگزیدن و انتخاب کردن و ترجیح دادن است. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۴۵۰/۲۰)، قرآن باستایش ایثارگران، از کسانی یاد می کند با آنکه خودشان نیازمند بودند، دیگران را بر خویشتن مقدم می داشتند: «وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ»؛ آنها را بر خود مقدم می دارند هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند. (حشر/۹)

امام علی (ع) می فرماید: «من أحسن الإحسان الإيثار»؛ نیکوترین احسان، ایثار (دیگران را بر خود مقدم داشتن) است. (آمدی، ۱۳۶۶: ۳۰۵)

تاریخ عاشورائیان مملو از این ایثارگری هاست، بدون شک امام حسین (ع) و یارانش در عمل ایثار گران واقعی بودند. آنها که حاضر شدند جان های خود را فدای دین خدا کنند و رضای او را بر همه چیز مقدم دارند. در جریان حادثه عاشورا صحنه های زیبایی از این ایثارگری ها دیده می شود.

وقتی امام حسین (ع) به فرزندان مسلم بن عقیل فرمود؛ شهادت مسلم برایتان کافی است، شما می توانید بروید، یکصدا گفتند: «به خدا سوگند چنین نخواهیم کرد. جان و مال و خانواده و هستی خود را فدای تو می کنیم و در رکابت می جنگیم تا شهید شویم.» (مفید، پیشین: ۷۲/۲)^۱

اظهارات ایثارگرانه یاران امام در شب عاشورا نهایت فداکاری و ایثار گری را به نمایش می گذارد؛ آنان در آن شب يك به يك برخاستند و آمادگی خود را برای جانبازی و ایثار خون خود در راه امام اظهار کردند. برای نمونه مسلم بن عوسجه به امام عرض کرد: «هرگز از تو جدا نخواهم شد. اگر سلاحی برای جنگ با آنان هم نداشته باشم، با سنگ با آنان خواهم جنگید تا همراه تو به شهادت برسم.» (ابی مخنف، ۱۳۶۷: ۱۹۸)

امام سجاد (ع) عمویش عباس را ایثارگر می داند و می فرماید: «رَحِمَ اللَّهُ عَمِّيَّ الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ أَثَّرَ وَأَبْلَىٰ وَفَدَىٰ أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّىٰ قُطِعَتْ يَدَاهُ.»؛ خدا عمویم عباس را رحمت کند که

^۱ «وَاللَّهُ لَا نَرْجِعُ حَتَّىٰ نُصِيبَ ثَأْرَنَا أَوْ نَذُوقَ مَا ذَاقَ»

ایثار کرد و خود را به سختی افکند و در راه برادرش جانبازی کرد تا آن که دست هایش از پیکر جدا گردید. (صدوق، ۱۳۶۲: ۳۵/۱)

۱۱. غیرت و حمیت

غیرت از صفات و خُلق ارزشمند و پسندیده است. در لغت معنا شده به اینکه، طبیعت انسان از مشارکت غیر در امر مورد علاقه اش نفرت دارد. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳۹/۵) کسی که نسبت به ناموس، همسر یا فرد مورد علاقه اش به حدی اهتمام ورزد که به دیگری اجازه تعرض به حریم خویش ندهد، آن را اصطلاحاً غیرت می گوید. چنانچه حضرت علی (ع) به مردم عراق فرموده است: «یا أهل العراق تَبَّتْ أَنْ نَسَاءَكُم يَدَافِعَنَّ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟ وَقَالَ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَا يَغَارُ.»؛ ای مردم عراق! به من خبر رسیده است که زنان شما در بین راه با مردان برخورد کرده و آنان را کنار می زنند، آیا شرم نمی کنید؟! و فرمود: خدا لعنت کند کسی را که غیرت ندارد. (حرعاملی، بیتا: ۱۷۴/۱۴)

غیرت دینی، نیز سبب می شود که انسان از هر نوع سوء قصد و هجوم مخالفان به دین و مقدسات دینی ناراحت شود و عکس العمل نشان دهد و در دفع تعرض به آن بکوشد. در حادثه عاشورا جوانان غیرتمند بنی هاشم در طول سفر به کربلا، پیوسته از اهل بیت امام حسین (ع) محافظت می کردند. امام حسین (ع) در رجز حماسی خویش در روز عاشورا می فرماید: «اَحْمَى عِيَالَاتِ اَبِي، اَمْضِي عَلَي دِينِ النَّبِيِّ»؛ من از خاندان پدرم حمایت کرده و بر دین پیامبر خدا (ص) پایدارم. (مجلسی، پیشین: ۴۹/۴۵)

۱۲. عبادت و بندگی

عبادت و کرنش در مقابل پروردگار تنها راه رسیدن به مدارج کمال است. یکی از پیام های نهضت حسینی نمایش اخلاص، عبودیت و طاعت از باری تعالی بود. ما اگر به صحنه های عاشورا نگاه کنیم جلوه های بسیاری از طاعت و بندگی خدا جوین را می بینیم. امام حسین (ع) برای آخرین بار شب عاشورا به عبادت با خدایش اختصاص داد. در روز

عاشورا نیز در بحبویه جنگ شدید، به نماز و راز و نیاز بامعبودش ایستاد تا دین خدا را در صحنه جهاد ادا نماید.

ابو ثمامه صائدی یادآور وقت نماز شد و امام دعایش کرد و به نماز پرداخت. در آن شرایط، خطاب به اصحابش فرمود: اینک این درهای گشوده بهشت و نهرهای جاری و پیوسته آن و میوه‌ها و قصرهای بهشتی است و این هم پیامبر خدا و شهیدان که در رکاب او به خون غلتیدند؛ و اینک پدر و مادرم نیز چشم به راه شمايند و مشتاق دیدارتان! «فَحَامُوا عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ ذُوبُوا عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ.»؛ پس از دین خدا حمایت کنید و از حرم رسول خدا دفاع کنید. (معهد، پیشین: ۴۴۵)

امام حسین (ع) در روز عاشورا در برابر سپاه دشمن، آنان که تظاهر به ایمان و پرستش خدا می‌کردند فرمود: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ.»؛ به راستی، گروهی خدا را برای چشم داشت پرستش نمایند که آن پرستش بازرگانان است و گروهی او را بیمناکانه پرستش کنند که آن پرستش بردگان است و گروهی وی را سپاس‌مندانه پرستند که آن پرستش آزادگان است که این بهترین پرستش است. (حرانی، پیشین: ۲۴۶)

۱۳. صبر و بردباری

از پیامهای مهم آزادی در نهضت عاشورا، مقاومت و ایستادگی سپاه امام در برابر لشکریان کوفه و شام بود. امام حسین (ع) در چند مرحله به هنگام حماسه عظیم عاشورا، یاران خود را دعوت به صبر و استقامت نمود. روز عاشورا در خطبه‌ای به یاران خود فرمود: «صَبْرًا بَنَى الْكِرَامَ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تَعْبُرُ بِكُمْ عَنِ الْبُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الْجَنَانِ الْوَاسِعَةِ وَ النَّعِيمِ الدَّائِمَةِ.»؛ ای بزرگ زادگان! مقاومت کنید؛ چرا که مرگ تنها پلی است که شما را از رنج و سختی عبور می‌دهد و به سوی بهشت گسترده و نعمت‌های همیشگی می‌رساند. (محدث قمی، ۱۴۰۵: ۱۳۵)

بعد از سخنان روشنگرایانه امام در روز عاشورا که کوفیان را به سوی راه دعوت نمود؛ شمر بن ذی الجوشن ایستاد و خطاب به امام گفت: «ما نمی فهمیم که تو چه می گویی، ولی بهر حال به حکومت عموزادگان خود گردن بنه.» یعنی اینکه ما آمادگی شنیدن و فکر کردن به گفته های تو را نداریم؛ زیرا مسأله ما باور نیست بلکه سود و منفعت است. مسأله این نیست که راه ما حق است یا باطل، خوب است یا بد. بلکه قضیه این است که به مال و منال دست پیدا کنیم و به پست و مقام برسیم.

امام حسین (ع) در پاسخ فرمود: «من ردّ علی هذا أصبر» پس باید حرف را بزنی هر چند که دنیا آن را نپذیرد. زیرا روزی خواهد رسید که مردم به صورت بهتری با قضایا روبه رو خواهند شد. زیرا اگر شرایط فعلی به گونه ای باشد که عرصه بر شما تنگ گردد، آینده، گشایش های بیشتری را برای شما به وجود خواهد آورد.

صبر و پایداری شهدای کربلا، به عنوان يك ویژگی و مقام ارزشمند به ثبت رسیده و در زیارتنامه های شهدا از آنان به عنوان مجاهدانی صابر یاد شده است. «فَجَاهِدْهُمْ فَبِكَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا حَتَّى سُقِّكَ فِي طَاعَتِكَ دَمُهُ.» (مفاتیح الجنان، زیارت اربعین: ۴۶۸) درباره حضرت عباس آمده است: «فَيَعْمَ الصَّابِرُ الْمُجَاهِدُ الْمُحَامِي النَّاصِر.» (همان، زیارت حضرت عباس (ع): ۷۹۷)

خالد بن عمرو ازدی، در روز عاشورا پس از شهادت پدر به میدان می رود و به صبر و استقامت دعوت می کند و چنین رجز می خواند: «صَبْرًا عَلَى الْمَوْتِ بَنَى قَحْطَانٍ * كَمَا تَكُونُوا فِي رِضَى الرَّحْمَنِ.» (مجلسی، پیشین: ۱۸/۴۵)

ای فرزندان قحطان! بر مرگ در راه خدا، بردبار باشید تا خشنودی خداوند مهربان را دریابید.

خلف، فرزند مسلم بن عوسجه که بیشتر از دوازده سال نداشت، پس از شهادت پدر تصمیم گرفت عازم میدان شود، ولی امام حسین او را از رفتن بازداشت. مادر صبور خلف وی را ترغیب کرد و گفت: «ای پسر! اگر به جنگ نیروی هرگز از تو خشنود نمی شوم» وی

وارد میدان شد و چون شهید شد، سر بریده‌اش را نزد مادر انداختند. وی بر آن سر می‌نگریست و به آن آفرین گفت.

سعد بن حنظله تمیمی و شعبه بن حنظله تمیمی نیز در روز عاشورا هنگام نبرد این گونه رجز می‌خوانند و از صبر و استقامت در برابر شمشیرها و نیزه‌ها سخن می‌گفت:

«صَبْرًا عَلَى الْأَسْيَافِ وَالْأَسِنَّةِ صَبْرًا عَلَيْهَا لِدُخُولِ الْجَنَّةِ» (قمی، پیشین:

(۱۳۵)

در برابر شمشیرها و نیزه‌ها، صبر باید کرد. صبر بر آنها برای ورود به بهشت و ... صبر و استقامت حضرت زینب و امام سجاد (ع) نیز در برابر آن همه مصائب و مشکلات اسارت اعجاب هر انسانی را برمی‌انگیزد. انسان اگر به سرگذشت یاران امام حسین (ع) در عرصه کار و زار و بازماندگان و اسرای کربلا نگاه کند، به خوبی پی خواهد برد که عمده ترین درس آزادگی در این حادثه صبر و استقامت است. اگر صبر امام و یارانش در راه خدا نبود، اگر صبر و تحمل زینب مصائب بعد از این جریان را نبود، به طور قطع هدف آزادی خواهی امام حسین (ع) بیار نمی‌نشست.

۱۴. دین‌مداری

یکی از پیام‌های نهضت حسینی، پاسداری از دین و ارزش‌های آن است. امام حسین (ع) در شرایطی قیام نمود که یزید به دین‌زدایی و شعار: «لعبت هاشم بالملك فلا خبر جاء ولا وحي نزل»؛ سرداد. (مقرم، ۱۳۹۹: ۳۵۷) دین‌ستیزی رهبران ستمگر موجب شد که مردم از معارف دین فاصله گرفته و باورهای دینی مردم تضعیف گردد. از این رو امام حسین (ع) از جمله اهداف قیام خویش را حفظ دین خواند (طبری، پیشین: ۲۶۶/۴) و همگان را به قیام علیه رهبران دین‌ستیز و قانون‌شکن دعوت کرد. (معهد، پیشین: ۳۶۰)

حضرت ابوالفضل (ع) در رجزی که در روز عاشورا پس از قطع شدن دست راست خویش می‌خواند و می‌جنگید، بر مسأله «حمایت از دین» تأکید داشت: «وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي* إِنِّي أَحَامِي أَدْبَارًا عَنْ دِينِي.» (مجلسی، پیشین: ۴۰/۴۵)

امام حسین (ع) و شهدای عاشورا را از این رو «انصار دین الله» می دانیم و در زیارت هایشان اینگونه از آنان یاد می کنیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الذَّاكُّونَ عَنْ تَوْحِيدِ اللَّهِ.»؛ سلام بر شما، ای مدافعان از توحید خدا. (مفاتیح الجنان: ۴۴۸) در زیارت دیگری می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَنْصَارَ اللَّهِ وَ أَنْصَارَ رَسُولِهِ ... وَ أَنْصَارَ الْأِسْلَامِ.» (همان)؛ بی تردید قیام امام حسین (ع) نقش اساسی در حفظ دین داشت. از این رو می توان گفت: بین اظهار محبت پیامبر به امام حسین (ع) و حفظ دین از سوی آن حضرت رابطه وجود دارد: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ أَحَبَّ اللَّهُ مَنْ أَحَبَّ حُسَيْنًا حُسَيْنٌ سَبَطُ مِنَ الْأَسْبَاطِ.» (مفید، پیشین: ۱۲۷/۲)

نتیجه گیری

با بررسی و تحقیق در نهضت امام حسین (ع) پیرامون پیام های آزادی خواهی و آزاد اندیشی می توان به این نتیجه رسید، که امام حسین (ع) یارانش در حادثه عاشورا، پیام های را برای رسیدن به آزادی واقعی یعنی حریت که نیاز است به خوبی و جامع تدوین کرده اند. آنان نه تنها پیام های آزادی را بیان فرمودند، بلکه به صورت عملی از ابتدای حرکت به سمت کربلا و تا شهادت، نمونه عینی يك انسان آزادیخواه را نشان دادند. به طور کلی می توان رویکرد امام حسین (ع) نسبت به آزادی را به صورت جامعه مطلوب نفی دنیا طلبی، عزت نفی ذلت، مبارزه با ظلم خلاصه نمود.

امام آزاد اندیش و آزادمنش، هیچ اصراری بر تداوم بیعت یاران و همراهان خود که از مدینه تا کربلا با ایشان همراه شده بودند، نداشت. آنان را آزاد گذارد تا از ایشان جدا شوند و راه خویش را آزادانه و آگاهانه برگزینند، اگر چه این راه همانا انتخاب راه باطل و جبهه مقابل باشد. در مقابل مشاهده می کنیم که رفتار آزاد منشانه او افرادی را از اردوگاه خصم به اردوگاه دوست کشاند و کام دشمنان را در آخرین لحظات تلخ کرد و جان دوستان را لبریز سرور و مودت ساخت.

افزون بر آنچه در این مقاله بیان گردید، نتیجه می گیریم که امام توانست با درایت خود و شکست در جبهه نابرابر، این پیام را نیز به نسل ما و دیگر نسل ها منتقل نماید که در مقابل حکومت های بی لیاقت و سلطنت های موروثی که حق انتخاب گری و آزادی را از انسان ها دریغ می دارند، ایستاد و مقاومت کرد و حتی از جان گذشت.

به این ترتیب، با اندک تأمل در سیره و رفتار امام حسین (ع)، آزادگی، آزادی اجتماعی و به ویژه آزادی سیاسی و آزادی معنوی در کنار قیام علیه حکومت جائر حاوی پیامی به نسل های آینده است که همواره برانگیزاننده مشتاقان و آزادگان بوده و خواهد بود و خواب راحت را برای همیشه از چشمان نگران و مضطرب سلب کنندگان حقوق اساسی انسان ربوده است.

کتابنامه

.....
آمدی، عبد الواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۳۶۶ هـ.ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر ادب الحوزه، قم، ۱۴۰۵ هـ.ق.

ابن شهر آشوب، محمد، المناقب، قم، نشر علامه، بینا، ۱۳۷۹ ق.

اربلی، محدث، کشف الغمة، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ هـ.ق.

اخوان حکیمی، احمد آرام، الحیة، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ ش.

امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، وزارت ارشاد، تهران ۱۳۶۱ هـ.ق.

ابن سعد، محمد، ترجمة الامام الحسین (ع) ومقتله، تحقیق سید عبد العزیز طباطبائی، قم مؤسسه اهل البيت (ع) لاحیا التراث، ۱۴۱۵ هـ.ق.

ابی المؤید الموفق بن احمد المکی، الخوارزمی، مقتل الحسین، مکتبة المفید، قم، بی تا

ابن عساکر، ترجمة الامام الحسین (ع)، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، قم، الثانية، ۱۴۱۴ هـ.ق.

ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحدید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

الافین، محسن، اعیان الشیعه، دار التفارف مطلوبات، بیروت، ۱۴۰۴ هـ.ق.

برلین، آیزایا، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمد علی موحد، تهران، شرکت انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸ ش.

- بحرانی، عبدالله، العوالم، مدرسة الامام المهدی، قم، ۱۴۰۷ ه.ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۷/۱۹۹۶.
- حرانی، ابو محمد علی بن الحسین بن شعبه، تحف العقول، مکتبه بصیرتی، قم، ۱۳۹۴ ه.ق.
- حلی، نجم الدین محمد بن جعفر المتوفی سنة ۶۴۵ ه.ق، مثير الأحزان، نجف، منشورات المطبعة الحیدریة، ۱۳۶۹ ه.ق - ۱۹۵۰ م
- دینوری، ابو حنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق عبد المنعم عامر، منشورات الرضی، قم، ۱۳۶۸ ش.
- دربندی، فاضل ملا آقا، اسرارالشهادات، منشورات الاعلمی، تهران، ۱۳۸۴ ه.ق.
- روتال، فرانس، مفهوم آزادی ازدیدگاه مسلمانان، ترجمه منصور میر احمدی، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۹ ش.
- راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، قاهره ۱۳۲۴ ش.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، الامالی، اعلمی، بیروت، پنجم، ۱۴۰۰ ه.ق.
- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، الخصال، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۶۲ ه.ش.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، پنجم، ۱۴۱۷ ه.ق.
- طباطبایی، محمد حسین، ترجمه المیزان، مترجم: سیر محمد باقر موسوی همدانی، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان، انتشارا فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ ه.ش.
- طاووس، اللهوف، انتشارات دفتر نشر نوید اسلام، قم، چ؛ ششم، ۱۳۷۹ ه.ش.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، دارالنعمان، النجف الاشرف، ۱۳۸۶ ه.ق.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، نشر مرتضوی، تهران، سوم، ۱۴۱۶ ه.ق.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، دار التراث، بیروت، چ؛ الثانية، ۱۳۸۷ ه.ق/ ۱۹۶۷ م.

طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م.
طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، سوم، ۱۳۹۰ ه.ق.

عاملی، حر، الوسائل الشیعة، دار احیاء التراث العربی، بیروت،
فتال نیشابوری، «متوفا ۵۰۸ ه.ق» روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم، انتشارات رضی، چاپ اول، بی تا.

قمی، عباس، نفس المهموم، مکتبة بصیرتی، قم، ۱۴۰۵ ه.ق.
قاضی نور الله شستری، احقاق الحق، مکتب الاسلامی، تهران، بی تا.
قندوزی، سلیمان، ینا بیع المودة، دارالاسوة؛ بیروت، بی تا.
کتاب العین، (ذیل کلمه «عقد».)

کرمی، علی، در سوگ امیر آزادی، نشر اذق، تهران، ۱۳۸۰ ش.
مطهری، مرتضی، آینده انقلاب اسلامی، صدرا، تهران، ۱۳۸۷ ش.
مطهری، مرتضی، انسان کامل، قم، انتشارات صدرا.
منتسکیو، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، امیر کبیر، تهران، ششم، ۱۳۴۹ ه.ش.
مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ج: ۲۳، تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی، پیرامون جمهوری اسلامی، صدرا، تهران، چهارم، ۱۳۶۷ ش.
مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۲.
مطهری، مرتضی، گفتارهای معنوی، صدرا، تهران، دوم، ۱۳۶۴ ه.ش.
مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۳ ه.ق.

مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ه.ق.
مخنف، لوط بن یحی، وقعة الطّف، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۷ ه.ق.
معهد تحقیقات باقر العلوم (ع) موسوعة کلمات امام حسین (ع)، قم، مؤسسه الهادی ۱۳۷۳ ه.ش.

- مقرم، عبد الرزاق، مقتل الحسين (ع)، بیروت، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۹۹ هـ. ق.
- متقی، هندی، کنز العمال، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۹۷۹ م.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.
- مسعودی، علی بن الحسین، مروج الذهب، تحقیق سعید محمد، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۱ هـ. ق.
- مدنی، جلال الدین، حقوق اساسی و نهادهای اساسی، تهران، انتشارات علامه طباطبائی، ۱۳۷۰ هـ. ش.
- معین، محمد، فرهنگ معین، حرف آ.
- هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران نشر دادگستر، چ: دوم، ۱۳۷۸ هـ. ش.
- هاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ویلیام، جیولوس گولد. کولب، فرهنگ علوم اجتماعی، هوشنگ ناصر زاده، اعلامیه های حقوق بشر، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۲ هـ. ش.